

نهضت علمی و فقه حکومتی نماد جاودانگی تشیع (۱)

نویسنده: علی اکبر نوایی

شبکه اجتهاد: تشیع، مکتبی جاوید است که دارای ژرف و عمق در خور قامت شریعت اسلامی است. عامل عمده‌ی جاودانگی آن، نهضت علمی و فقه حکومتی و سیاسی شیعه است. فقه سیاسی شیعه در سه قلمرو حکومت، قدرت و اداره‌ی جامعه، دارای طرح‌های راهبردی است و از نضج و پختگی و بالندگی خاصی برخوردار است. فقه شیعی، از دامن کتاب و عترت، بالید و برآمد و در جریان تاریخی خود، از قطری وسیع و ضخامت نوشتاری و تحقیقی وسیعی برخوردار شد. در این کتب پر برگ و قطور، که با قلم پژوهشگران عرصه‌ی فقهات سیاسی و حکومتی، به عالم تشیع ارائه شد، مسأله‌ی حکومت اسلامی و ولایت الهی، جوهر فقهات را تشکیل داده است. فقیهان شیعی، پس از عصر غیبت، به تدوین راهبردهای تئوریک نسبت به این دو مقوله (حکومت و سیاست) پرداختند و آثار فخیم و گرانسنگی را عرضه کردند که در پرتو این اندیشه‌ها، انقلاب‌های شیعی فراوانی، چهره‌ی تاریخ را آراسته و مزین کرده است.

آموزه‌های بالنده‌ی فقه سیاسی شیعه را در چند عنوان مهم می‌توان ردیابی نمود. عقل‌گرایی و نقل‌گرایی فقه سیاسی شیعه، که هم بر عقل مبتنی است و هم بر نقل، به وسیله‌ی عترت و اهل بیت(ع)، همچنین فقه سیاسی شیعه، فقهی است ترکیبی که مجموعه‌ی آموزه‌های دینی را در قالب هیئتی مرکب و مکمل یکدیگر مشاهده می‌کند. نفی ولایت جائز در فقه سیاسی شیعه، امری متفق علیه فقهای شیعی است، که افراد شاخصی همچون شیخ صدوق، شیخ مفید، شیخ طوسی، علامه حلی و کرکی(قدس سره) و دیگر نام‌آوران فقه سیاسی شیعه، به بسط اندیشه‌های فقه سیاسی کمک شایانی نمودند، که در تداوم این سلطه‌ی شکوهمند، قامت رسای امام خمینی(قدس سره) را با فقه سیاسی نظام‌سازش ملاحظه می‌کنیم؛ فقهی که انقلابی را از باب مقدمه‌ی تشکیل حکومت اسلامی و نفی ولایت جائز و اثبات ولایت مطلقه‌ی فقیه به وجود آورد و سامان سیاسی جدیدی را به تشیع انقلابی داد و آن را پر آوازه و شکوهمند مطرح نمود. فقه سیاسی شیعه، لزوم انقلاب اسلامی و الهی را از باب مقدمه‌ی تشکیل دولت دینی و الهی و نفی سلطه‌ی استعمار و استبداد مطرح کرده و برای حاکم شریاطی برمی‌شمارد. شیعه با این تفکر در بستر تاریخی جریان یافته و هر روزه بر اقتدار و عزت خویش افزوده و بالنده تر به حیات پر بار خویش ادامه داده است.

واژگان کلیدی: فقه سیاسی، فلسفه سیاسی، تشیع، عقل‌گرایی، ترکیبی، ولایت جائز، ولایت فقیه، امامت، عدل.

مقدمه

تشیع، با پشتوانه‌ی نهضت علمی و اجتهادی همه‌جانبه‌ی آن، مکتبی جاودانه است که از عمقی در خور قامت اندیشه‌ی اسلامی برخوردار است؛ چنان عمق و درونمایه‌ای که انطباق ساختاری و همه‌جانبه با اندیشه‌ی مترقی و پویای اسلامی در تمام لایه‌های آن دارد. نهضت علمی امامان(ع) در امامت‌شناسی(۲) پیاپی ۷۴ تحت عنوان «متون دینی و آثار علمی ائمه(ع)» مورد بررسی و کنکاش قرار گرفت. اما مباحث فلسفه‌ی سیاسی اسلام، بدون کم و کاست، طی مباحث اعتقادی امامت و فقه سیاسی شیعه در مباحثی همچون جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، حسبه، خراج، فیء، انفال، حدود، دیات، قضا، شهادت، احکام حکومتی، ولایت و ولایت فقیه و... مطرح گردیده است.

آموزه‌های اسلامی که ولایت طاغوت و جائز را نفی می‌کند و سلطه‌ی کافران را بر نمی‌تابد، برتری جامعه‌ی اسلامی را با شعاری بلند اعلام می‌دارد، حمایت از مظلومان و ستم‌دیدگان را مورد اصرار قرار می‌دهد، روی خویش نشان ندادن با طاغوت و نظام سیاسی غیر ولایی الهی را، در کالبد خویش و به عنوان یک روح کلی مطرح می‌کند و ده‌ها مسأله‌ی برانگیزاننده و حماسی دیگر، بدون کم و کاست، همه‌ی این‌ها در فرهنگ امامت و ولایت و در فرهنگ توحیدی شیعه متجلی و نمودار است. فرهنگ شیعی و تفکر شیعی، انگیزش، حرکت و عصیان می‌آفریند.

این کلیت، در فقه سیاسی شیعه، نمودی روشن یافته و گویا ساختار کلی فقهت، آیین نامه‌ای مدون برای دست یابی به اهداف ولایی است که در جوهره‌ی تفکر سیاسی اسلام قرار دارد. این اندیشه‌ی حماسی، به طرد و نفی دستبردها به دامن شریعت می‌انجامد، به طرد نظام‌های شرک و کفر و الحاد و استبداد و استعمار می‌انجامد، چه آن که آنان همه غاصب، ظالم، معاند و مشترکند که باید با آنها به ستیزه برخاست و همین است رمز جاودانگی، پویایی و سرزندگی و نشاط تفکر شیعی؛ تفکری که پیامبر اکرم(ص) آن را با رهبری علی(ع) شکل داد و به سامان درآورد. به همین نمط و شیوه بود که یاران علی(ع) را رستگاران نامید؛ یارانی که صداقت گفتارشان را در تدین به شریعت اسلامی، در میدان‌های جهاد و مبارزه و در زندان‌ها و تبعیدگاه‌ها و دار بدوشی‌ها و در حماسه‌گرایی‌ها و شهادت‌طلبی‌ها به اثبات رسانده‌اند. در این نوشتار، به تفسیر این مضمون بلند می‌پردازیم.

ساختار فقه سیاسی شیعه

در فقه سیاسی شیعه، عناوین جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، حسبه، امامت، نفی ولایت جائز، حرمت معاونت جائز و ظالم، مخالفت با طاغوت، عدم مراجعه به طاغوت در مقام حکم و قضا، اختصاص انفال به امام معصوم(ع) و پس از آن به منتخب از جانب امام معصوم(ع)، لزوم استقرار نظام ولایی، با رهبری ولی الهی، ولایت فقیه و مسائل فراوان دیگر، نشان‌گر عمق فقه سیاسی شیعه است.

بر اساس فقه سیاسی شیعه، لزوم امامت امام عادل در دوره‌ی غیبت و لزوم مراجعه به امام عادل و رهبر عادل در حکم و قضا و شهادت و حدود و دیات و... از مسلمات است. در فقه سیاسی، اقامه‌ی دولت حق، امری واجب و قطعی تلقی شده است. به طور قطع به مکلفان تکلیف گردیده که امام عادل جامعه‌ی اسلامی و آشنای به شریعت را در اقامه‌ی دولت حق یاری کنند. به قضات جور مراجعه نکنند، به آنان مشروعیت ندهند که این موضوعات از اهمیت ولایی برخوردار شده‌اند. بدین روی فقه سیاسی شیعه، ساختاری ویژه دارد که به این ساختار، به نحو اختصار اشاره می‌کنیم.

چیستی فقه سیاسی

فقه، به معنای فهم عمیق آموزه‌های دینی است و در اصطلاح، فقه سیاسی فقهی است که ناظر بر سه قلمرو اصلی سیاست مباحث خود را ارائه می‌دهد. این سه قلمرو عبارتند از: حکومت، قدرت، جامعه، یعنی در فقه سیاسی بحث حکومت با همه‌ی ابعاد آن به عنوان روح و فلسفه‌ی کلی مطرح شده است؛ همچنین بحث قدرت و نوع اراده‌ی جامعه.

امام خمینی(قدس سره) در این زمینه می‌فرماید:

حکومت در نظر مجتهد واقعی، فلسفه‌ی عملی تمامی فقه است و فقه در تمام زوایای زندگی بشریت است. حکومت، نشان دهنده‌ی جنبه‌ی عملی فقه در برخورد با تمام معضلات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی است (امام خمینی، ۱۳۸۱، ۲۸۹).

بنابراین، فقه سیاسی چنین رویکردی را مورد توجه قرار می‌دهد که عملکرد سیاسی و مدنی مسلمانان باید بر اساس منابع اسلامی، تدوین گردد و جهت یابد. یعنی فقیه باید از سویی بنیادهای نظری سیاست و حکومت را و قدرت و اداره‌ی اجتماع را تنظیم کند و از سویی دیگر، عملاً رهبری و مدیریت این امور و ساز و کارهای آن را به دست بگیرد.

ارتباط فقه سیاسی با فلسفه‌ی سیاسی

فلسفه‌ی سیاسی، کشف حقیقت سیاست، در سه قلمرو حکومت، قدرت و جامعه است، که با اتصاف فلسفه‌ی سیاسی به اسلام می‌توان گفت: فلسفه‌ی سیاسی اسلام، دست یابی به حقیقت سیاست و بیان نظریاتی مبتنی بر خیر و فضیلت و سعادت در قلمروهای سه گانه‌ی حکومت، قدرت و جامعه است. اکنون با تحلیلی کاربردی که در باب فقه سیاسی می‌کنیم، به همین مسأله‌ی مهم دست می‌یابیم که فقه سیاسی، با تکیه بر نقل و ابتنا بر عقل متشرعه، به تبیین همین قلمروهای سه گانه می‌پردازد. در واقع فقه سیاسی اسلام، به فلسفه‌ی سیاست اسلام، غنا و عمق می‌بخشد، هم از ناحیه‌ی تکیه بر متون و هم از ناحیه‌ی عقل اجتهادی.

فقه سیاسی شیعه، نضج و بالندگی

فقه سیاسی شیعه، از دوره‌ی غیبت امام زمان (عج) به مرحله‌ی جدیدی پای نهاد. در فشارها و زندان سیاسی عسکریین، با شرایط تقیه، میراث گرانبهای فقه سیاسی به امام عصر (عج) می‌رسد. نواب اربعه، شیعه را رهبری می‌نمایند. شیوه‌های وکالت که از دوران امام جواد (ع) و امام هادی (ع) آغاز شده، روح تفکر سیاسی را در شیعه توسعه می‌دهد و سپس در دوره‌ی غیبت کبری به اوج خویش رسیده و رو به بالندگی می‌نهد. قبل از آن امام هادی و عسکری (ع)، زمینه را برای ورود شیعه به غیبت آماده می‌کنند. ذهنیت غیبت امام معصوم (ع) برای شیعه، امری دهشتناک بود، لذا فقیهان ژرف نگر این دوره به جمع آوری و تبویب احادیث، به کارهای عظیمی، نظیر تألیف من لا یحضر الفقیه، کافی، تهذیب و استبصار دست زدند. آنان با استناد به روایات عترت و ائمه اطهار (ع) آثار بدیعی نظیر مقنعه، المقنعه فی الفقه، النهایه، المبسوط و... را عرضه کردند. این خط مشی، در دوره‌ی صفویه، پر برگ گردیده و ضخامت خاصی یافت. فقه شیعی در درون خویش، با الهام از نکات بدیعی که ائمه اطهار (ع) بیان کرده بودند، به دلیل آنکه خلافت‌ها، خلافت‌های رسول اکرم (ص) نبودند، یعنی خلفا متعین از جانب رسول الله (ص) نبودند، بلکه آنها را با شورای حل و عقد (نظریه‌ی حل و عقد)، بر سر کار آورده بودند، لذا فقه سیاسی شیعه، با این شاکله‌ی درونی به تنظیم و تدوین رسید.

تشکیل حکومت اسلامی، دغدغه‌های فقیهان

تشکیل حکومت و سامان سیاسی در طول تاریخ اسلام، یکی از مهم‌ترین دغدغه‌ها و دل مشغولی‌های فقیهان دینی بوده و تاریخ اسلام، بیان گر این نکته‌ی بدیع و راهبردی است که پیشینه‌ی تأسیس دولت و حکومت و تنظیم ساختار سیاسی، به عصر نبوی برمی‌گردد. این مسأله، به عصر خاصی اختصاص نداشته و ندارد. همه‌ی مسلمانان در همه نقاط عالم اسلامی و در همه‌ی تاریخ، موظف به تشکیل و تأسیس چنین نظام سیاسی بوده و هستند. شیعه معتقد است که حکومت،

اختصاصی خدا، پیامبر اکرم(ص) و ائمه معصومین(ع) است و در امتداد تاریخی خویش، در دوره‌ی غیبت، اختصاص به فقیهان وارسته و دین شناس دارد.

امام خمینی (ره) در این راستا می‌فرماید:

همانا اسلام، خلاصه در احکام عبادی و اخلاقی نمی‌شود. چنان که بسیاری آن را گمان کرده اند، به دلیل تبلیغات زهرآگینی که به طور مداوم از طرف بیگانگان استعمارگر و دست نشاندگان آنها در طول تاریخ علیه اسلام به منظور شکست اسلام و مسلمین صورت گرفته تا اسلام را از نظرها بیندازند و نسبت به اسلام، انزجار در میان مسلمین پیدا شود، ما باید این ابهام را بزدااییم و زدودن این ابهام، از چهره‌ی نورانی اسلام، زمانی طولانی از تلاش را طلب می‌کند (امام خمینی، ۱۳۸۱، ۱۱۹).

ایشان در نگرش حکومتی خودشان به فقه اسلام، تصریح می‌فرماید:

استعمارگران به نظر ما آورده اند که اسلام، حکومتی ندارد، تشکیلات حکومتی ندارد، بر فرض که احکامی داشته باشد، مجری ندارد، خاصه اسلام، فقط قانون گذار است، واضح است که این تبلیغ جزئی از نقشه استعمارگران است برای بازداشتن مسلمین از اساس سیاست و حکومت، این حرف با معتقدات اسلامی مخالف است. ما معتقد به ولایت هستیم. معتقدیم که باید خلیفه تعیین کند و تعیین هم کرده است. آیا تعیین خلیفه، برای احکام است و برای حکومت خلیفه نمی‌خواهد؟ خود آن حضرت بیان می‌کرد همه‌ی احکام را در کتاب می‌نوشتند و دست مردم می‌دادند تا عمل کنند، این که عقلاً لازم است خلیفه برای حکومت (امام خمینی، ۱۳۶۹، ۸۰).

دیدگاه‌های سیاسی اکثر فقیهان سیاسی اندیش شیعی، پس از عصر غیبت بر همین روال رقم خورده و در همه‌ی این طایفه، چنین رویکردی به شکل بارز نمودار است، که خود انگیزه‌ی مهمی برای شیعه، در تداوم رسالت بزرگ تاریخی خویش بوده است. از همین رهگذر بوده است که شیعه، هرگز به حکومت‌های استبدادی و غیر الهی و استعماری، حالت نفی و انکار و تعارض گرفته و هر از چندگاهی حرکتی توفنده و سیاسی را علیه حکومت‌های غصب و ظلم و جور انجام داده و باعث مانایی و ماندگاری خویش گردیده است. از همین رهگذر بوده که شیعه توانسته در طول تاریخ، دولت‌هایی شیعی و انقلابی را بر سر کار بیاورد. شیعه با انجام قیام‌ها و انقلاب‌هایی که جانمایه‌ی آنها در نوع تفکر سیاسی و فقه سیاسی آن است از دوره‌ی غیبت معصومین(ع)، پرچم مبارزه را علیه طواغیت بر دوش کشیده و سلسله‌ای پیوسته و منظم از قیام‌ها و انقلاب‌ها را پدید آورده، چه این که شیعه، تمام دولت‌های غیر الهی و در غیر مسیر ولایت معصومین(ع) را غصب می‌شمرده و با غاصبان برخورد می‌کرده است.

نهضت‌های انقلابی شیعی، در سراسر جهان، روح حماسه و انقلاب را زنده نگهداشته و علیرغم شکست‌های پی در پی در قرن اول تا سوم هجری، توانست در نیمه‌ی قرن سوم تا چهارم و پس از آن، به نتایج قابل توجهی دست یابد و به شکل گیری یک سلسله دولت‌هایی انقلابی در سرتاسر جهان اسلام بینجامد و بارقه‌ی امیدی بر دل‌های یأس گرفته بتاباند و عاملی برای کاهش ستمگری‌ها و طغیان بیشتر حاکمان ستمگر باشد (عباسعلی عمید زنجانی، ۱۳۶۸، ۱۸۶).

در این نوشتار می‌توان از دولت انقلابی آل بویه در عراق و بخش‌هایی از ایران، دولت فاطمیان در مصر و دولت ادریسیان در مغرب و بسیاری از دولت‌های شیعی دیگر نام برد.

آموزه‌های بالنده‌ی فقه سیاسی شیعه

در فقه سیاسی شیعه، آموزه‌ها و جستارهای بلندی وجود دارد که همین آموزه‌ها و جستارها، رمز جاودانگی و حماسه‌گری تشیع است. صد البته که اگر این آموزه‌ها در درون جوامع اسلامی، تسری یافته و عمومیت یابد، هرگز مستکبران و غارت‌گران جهانی، نخواهند توانست بر جمعیت انبوه مسلمانان فرمانروایی کنند. این آموزه‌های بلند عبارتند از:

۱) عقل‌گرایی و نقل‌گرایی در فقه سیاسی شیعه

بسیاری از مسلمانان، فقط بر نقل اتکا دارند و عقل در حوزه‌ی نقل را ارجی نمی‌نهند. خوارج، اولین نقل‌گرایان در تاریخ اسلام بودند. به تدریج با ظهور معتزله و اشاعره، نزاع میان دو مکتب عقل‌گرایی و نقل‌گرایی به اوج خود رسید. در تاریخ تفکر شیعی، تعارض میان اخباریان و اصولیان به همین شیوه پیش رفت. اخباریان به تقدم نقل بر عقل قائل شدند و در حوزه‌ی معارف دینی و معرفت‌شناختی دینی، اصل مهم را نقل‌گرایی دانستند. اصولیان اما در کاربرد عقل در فهم احکام الهی، قواعدی را که صورت منطقی و عقلانی دارد، تنظیم کردند. اصولیان شیعه، بر اساس طرحی که در دوره‌ی امامت امامان شیعه (ع)، تبیین شده بود، که در منقولات از ائمه (ع) باید تفکر شود و معیارهای عقلانی در نظر گرفته شود، در واقع جمع بین عقل‌گرایی و نقل‌گرایی نمودند. نقل از معصوم (ع) را باید با اعتبار عقل، مورد سنجش قرار داد.

واضح است که شیعه، مذاهبی همچون خوارج، اهل حدیث، اشاعره و محدثین را یکجا نقل‌گرا می‌داند، که همگی آنان حکم به تقدم بر عقل نموده و اعتباری برای عقل قائل نیستند. البته معتزله هم که یکجا حجیت و اعتبار را به عقل داده اند، اما شیعه عقل‌گرای نقل‌گراست که این گرایش، جایگاه مهمی را به عقل داده و عقل را در حریم شرع وارد کرده است.

شیعه در کلیه‌ی آموزه‌های دینی، که ماهیت اصولی، برهانی و استدلالی دارند و مبتنی بر تعیین‌های پایه اند، عقل را به حیطة‌ی شرع وارد می‌کند و بنابراین توحید، عبادت، حقوق، اخلاق، سیاست، همه رنگ عقلانی می‌گیرند. در راستای همین عقلانیت است که با استدلال‌های فطری و عقلانی و فلسفی خویش، به حاکمیت جائران و ظالمان و مدعیان دروغین فاقد کفایت، رأی به مشروعیت نمی‌دهد.

کاربرد عقل در حوزه‌ی فقه شیعی و معارف آن تا آنجاست که در مسائل اعتقادی و احکام فرائض، مسائل علمی و فرعی و فقهی، عقل از منابع استنباط محسوب می‌گردد. عقلانیت فکر شیعی با تکیه بر نقل از کتاب و سنت، وارد حوزه‌های کلامی گردید و در کلام دینی، نمود بارزی یافت. همچنین عقلانیت فقه شیعی، چنان نمود روشنی پیدا نمود که ملکه‌ی اجتهاد را در غیبت امام زمان (ع) مطرح نمود و بر اساس رهیافت‌هایی که توسط معصومان (ع) ارائه شده بود، فقه شیعی، علاوه بر نقل‌گرا بودن، خاصیت عقلانی یافت.

۲) فقه سیاسی شیعه، تفکری ترکیبی

تفکر ترکیبی با تفکر سیستمی به معنای ارائه‌ی اندیشه‌ها در قالب یک مجموعه‌ی منظم است، و به دلیل این که بین واحدهای هر سیستم تراپتی ساختاری برقرار است مآلاً تفکر سیستمی تفکری ترکیبی می‌شود. بدین معنا که هر جزء و

واحدهایی از اجزای سیستم و مجموعه، با یکدیگر رابطه‌ی نهادی و ساختاری دارند و چینش آنها در کنار یکدیگر، امری مرکب و در نهایت سیستمی واحد را می‌نمایاند و می‌سازند.

مطلب مهمی که در این باب قابل ارائه است این که در تفکر سیستمی، ترکیب قبل از تحلیل انجام می‌گیرد. در تفکر تحلیلی، پدیده یا گزاره و یا موضوعی را که می‌خواهیم بررسی کنیم، به عنوان یک کل تجزیه می‌کنیم و روی خود آن گزاره یا پدیده و موضوع، حکم، قضاوت و در نهایت تحلیلی ارائه می‌دهیم. در تفکر ترکیبی، موضوع و یا پدیده‌ای را که می‌خواهیم بررسی کنیم، به عنوان یک جزء از اندام یک کل و سیستم، مورد توجه قرار می‌دهیم. اکنون این کل را با فقه سیاسی شیعه تطبیق و مقایسه می‌نماییم.

فقه سیاسی شیعه، یک سیستم متناظر است، یعنی همه‌ی اجزاء بر هم اثرگذارند و نظارت دارند. مثلاً صلوه، طهارت، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، حدود، دیات، قضا، شهادت، شفعه و عناوین مختلفی دیگر، به گونه‌ای تشریح شده اند که در خدمت هدفی واحد قرار گرفته اند. در نگاهی که از بیرون به فقه بیفکنیم، اگر نگاهمان به تمام این اجزاء و هسته‌های تشکیل دهنده‌ی هر جزء باشد، مجموعه‌ی این‌ها را یک سیستم مشاهده می‌کنیم.

سیستمی که طهارت، پاکی، تزکیه‌ی ظاهر و باطن را می‌خواهد، پر کشیدن به سوی افق بی نهایت عالم را از مکلف طلب می‌کند. با فرهنگ امر به معروف و نهی از منکر زشتی را بر نمی‌تابد. زشتی‌ها را حدود الهی و قرقگاه‌های خدا می‌داند که نباید به آنها تعدی کرد. «تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا وَ مَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» (بقره، ۲۲۸)؛ این‌ها حدود الهی اند، پس از آنها رد نشوید و کسانی که از این حدود و قرقگاه‌ها می‌گذرند، ستمگرند.

تعدی از این حدود، جرم است، متجاوزان به حریم جامعه‌ی اسلامی، متعدی و متجاوزند که با فرهنگ جهاد و شهادت باید با آنها مواجه شد، هرگز نباید سلطه‌ی آنها را پذیرفت. جهاد تا زمانی که فتنه و فتنه‌گری باقی است ادامه دارد. شمشیرهای جهادی اسلام تا زمان فتنه در نیام نخواهد رفت.

فقه سیستمی و ترکیبی شیعه، مبدأ نظریه‌سازی‌های کلان در حوزه‌ی حکومت و سیاست گردیده است، که از درون این امر مرکب و سیستمی، نظریه‌ی ولایت فقیه استخراج گردیده و تبیین شده است. از درون فقه ترکیبی شیعه، نظریه‌ی حکومت اسلامی استحصال می‌شود و خود را به وضوح و روشنی می‌نمایاند.

تولید نظریه برای هر انگاره‌ای دارای اجزای متعدد باشد، ضرورتی اساسی است، پس هر گاه به تصور و انگاره‌ای دست یافتیم که دارای اجزای متعدد باشد، باید چارچوب فراگیری را ترسیم کنیم، که این اجزا را از پراکندگی و ناهم‌سویی حفظ و انسجام آنها را تأمین کند (پگاه حوزه، ۱۳۸۶، ۲۰).

فقه سیاسی اسلام، از لایه‌های پراکنده و امور مختلفی، قادر است ترکیبی ایجاد کند و به نظریه‌ای نظام ساز منجر شود، چنان که این کار توسط فقیهان فراوانی در گستره‌ی تاریخی به مرحله‌ی تشخیص و عینیت رسید.

فقه ترکیبی و سیستمی به ما می‌گوید که نضج و تبلور نظریه‌ی اسلامی و روشن شدن معایب و محاسن آن، جز با قرار گرفتن در محک تجربی عینی و در واقعیت زندگی و به طور مشخص، جز در چارچوب دولت و نظام سیاسی امکان عملیاتی شدن و تحقق عینی را ندارد.

لذا فقه ترکیبی شیعه، همان فقه نظریه ساز و نظام آفرین است، که به عنوان تئوری‌های فقه سیاسی در تاریخ، توسط افرادی همچون کرکی، نراقی، نجفی و در اواخر توسط امام خمینی(ره)، ساخته شده و البته امام توانستند، این فقه ترکیبی را تبدیل به نظام سیاسی هم بکنند.

۳) نفی ولایت جائر و اثبات ولایت الهی در فقه سیاسی شیعه

در فقه سیاسی شیعه، جایگاه مهمی به نفی ولایت جائر داده شده است، به گونه‌ای که در کتب فقهی همه‌ی فقها، از مراجعه به حاکم جائر منع شده است که به چند نمونه اشاره می‌کنیم.

نمونه‌ی اول: محمدبن محمد بن علی بن بابویه قمی معروف به صدوق (م ۳۸۱هـ)؛ در کتاب المقنع فی الفقه، که اولین اثر ارزشمند مدون فقه سیاسی شیعه است، موارد مهمی را مطرح کرده و حکم به حرمت مراجعه به والی جائر داده است.

ایشان بابی را تحت عنوان «باب الدخول فی اعمال السلطان» آورده و ضمن نقل روایات فراوانی مراجعه به سلطان جائر را حرام می‌داند. به عنوان نمونه به یک روایت که توسط ایشان نقل شده اشاره می‌کنیم: «روی عن ابی عبدالله(ع) انه قال: اتقوا الله و صوخوا انفسکم بالورع و قوده بالتقیه و الاستغناء بالله عن طلب الحوائج الی صاحب السلطان و اعلموا انه من خضع لصاحب سلطان و لمن یخافه علی دینه طلباً لما فی یدیه من دنیا، اذله الله و مقتنه علیه، و وکله الیه، فان هو غلب علی شیء من دنیا فصار الیه منه شیء نزع الله البرکه منه...» (شیخ صدوق، ۱۴۱۵هـ ۵۳۹)؛ از امام صادق(ع) روایت شده است که فرمود: بترسید از خدا و خودتان را با ورع و دوری از گناه حفظ نمایید، و دینتان را با تقیه تقویت کنید و از خدا بی‌نیازی جسته و به مردم و صاحب حکومت غرض حاجت نکنید و بدانید که هرکس به حاکمی خضوع کند، حاکمی که از او بر دین خودش بیمناک است، حاکمی که به خاطر دست یابی به دنیای آن حاکم با او خضوع می‌کند و کرنش می‌نماید، چنین فردی را خدا ذلیل و خوار می‌گرداند و بی‌مایه اش می‌نماید. اگر چنین فردی با نزدیک شدن به این حاکم ستمگر، مالی و ثروتی به دست آورد، خداوند آن مال و ثروت را از او گرفته و برکت را از او زایل می‌کند.

شیخ صدوق، نظام حاکم جور را باطل و مردود دانسته و در اثنای بحث از معاملات می‌نویسد:

در مورد کارهای دولتی و امور مربوط به سلطان، با چشم باز مراقب باش تا در آن گرفتار نشوی، لکن هرگاه گرفتار همکاری با دولت و زمامدار وقت شدی در ظلم و کارهای ناروای آنها مشارکت نداشته باش.

این قسمت از اندیشه‌ی فقهی صدوق در واقع همان تحریم سیاسی و رأی به عدم مشروعیت دولت‌های غیرالهی است، که مهم‌ترین گام در مبارزات سیاسی محسوب می‌گردد.

نمونه‌ی دوم: شیخ مفید، محمد بن النعمان العکبری البغدادی (م ۴۱۳هـ)؛ وی در کتاب المقنعه بابی را تحت عنوان «باب ما یجب من ولایه اولیاء الله فی الدین» چنین آورده است: «و ولایه اولیاء الله مفترضه و بها قوام الایمان، و عداوه اعدائه واجب علی کل حال قال الله عزوجل: لا تَجِدُ قَوْمًا یُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ یُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ لَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِیرَتَهُمْ (مجادله، ۳۳)» (شیخ مفید، ۱۴۱۰هـ ۳۳)؛ و ولایت اولیای الهی واجب است و استواری و قوام ایمان به همین ولایت است و دشمنی دشمنان خدا واجب است در هر حال خدای متعال فرموده است: نمی‌یابی قومی را که ایمان به خدا و روز قیامت آورده اند که دوست داشته باشند کسانی را که با خدا و رسولش مبارزه می‌کنند، اگرچه پدران یا فرزندان یا برادران و یا خویشان آنها باشند.

شیخ مفید در جای کتاب المقنعه، سلطان عادل اسلام را مطرح نموده است:

بر اساس این تقسیم بندی سیاسی، هر فرد شیعه، سلطان عادل اسلام و نظام سیاسی او را به رسمیت شناخته و نظام سلطان جائز را تحریم نموده و آن را نامشروع می‌شمرده است. و به هنگام بروز مسائلی که باید توسط دولت و ارکان آن حل و فصل گردد، وی موظف بوده که نخست در اندیشه سلطان عادل و نظام منسوب به او بیندیشد، تا بتواند با مراجعه به او، مشکل خود را حل و فصل نماید (عمید زنجانی، ۱۳۸۸، ۱۷).

نمونه‌ی سوم: محقق حلی (م ۶۷۹)؛ محقق حلی، از حله‌ی عراق است. به وسیله‌ی او بود که شهر حله از مراکز علمی مشهور در سرزمین‌های اسلامی به شمار می‌آمد. وی را باید فقیهی سیاسی اندیش دانست، که در تقابل شدید با نظام‌های غیر اسلامی و جور قرار گرفته و به تبیین فقه سیاسی خویش می‌پردازد.

او در شرایع الاسلام، روح فقه شیعی را سیاسی تلقی می‌کند؛ گویا فقه شیعه مرامنامه‌ی دولت اسلامی را منعکس نموده است. او نماز جمعه و عیدین را سیاسی می‌داند و اقامه‌ی آنها را منوط به حضور دولت حق و امام معصوم (ع) می‌شمارد و در زمان غیبت، خصوصاً در روایت جائز، وجوب آن را منتفی می‌داند، زیرا که غرض شارع از تشریح نماز عید و جمعه، تبیین مسائل سیاسی است و نماز، بلندگو و مأذنه‌ی دولت اسلامی است.

در تعبیر محقق حلی (قدس سره)، بحث نماز جمعه و عیدین، منوط به «الامام الاصل» دانسته شده که صاحب جواهر در تعریف و تشریح آن چنین می‌نگارد:

(ثم الجمعة لا تجب) اولا تصح (الا بشروط، الاول السلطان العادل او من نصبه) بالخصوص لها خاصه او مع غيرها من مناصبه فبدونها تسقط عینا او مشروعیه (نجفی، ۱۳۶۵، ۱۵۰).

نمونه‌ی چهارم: محقق کرکی، علی بن عبدالعال محقق کرکی (م ۹۴۰)؛ وی از علمای جبل عامل لبنان است که توسط صفویان، لقب شیخ الاسلامی دریافت نمود. ایشان در لبنان به دنیا آمد، در ایران زیست و پس از مرگش در عراق به خاک سپرده شد. وی هم عصر شاه اسماعیل صفوی و شاه طهماسب بود و از سوی شاه طهماسب به عنوان اولین شیخ الاسلام منصوب شد و اختیارات گسترده‌ای، در حوزه‌ی سیاست و حاکمیت، به او داده شد.

شاه طهماسب به او چنین حکمی می‌دهد: «شما به پادشاهی مستحق ترید، چون شما نایب امام هستید و من فقط یکی از عاملان شما هستم که اوامر شما را اجرا می‌کنم».

اندیشه‌های فقه سیاسی در مکتوبات محقق کرکی کاملاً نمودار است. او در کتاب جامع المقاصد و دیگر کتبش چندین نکته‌ی مهم را به عنوان جستارهای مهم فقه سیاسی معرفی کرده است.

۱) امر حکومت، متعلق به امام معصوم (ع) است.

۲) فقیه جامع الشرایط، از طرف امام منصوب می‌باشد، نه اسماً بلکه رسماً و خصوصیتاً.

۳) نیابت فقیه از طرف امام معصوم (ع)، نه فقط برای قضاوت و افتاست، بلکه منصوب برای امر حکومت است. چنان که فرموده است: «انی قد جعلته علیکم حاکماً»، این قید (حاکماً) عام است و همه‌ی امور را شامل می‌گردد.

۴) نایب عام امام و جانشین وی، به انتخاب مکلفین نیازی ندارد، زیرا او قبلاً توسط امام منصوب شده است.

نمونه‌ی پنجم: صاحب جواهر؛ مرحوم محمد حسن نجفی در کتاب مبسوط و ارزشمند جواهر الکلام که متجاوز از بیست سال برای آن زحمت کشیده، اندیشه‌های فقه سیاسی را مطرح نموده است، که هم به نفی ولایت جائز و هم به اثبات ولایت فقیه پرداخته است.

او در کتاب جهاد، عمده ترین نظریات فقه سیاسی خود را تحت عنوان نفی ولایت جائز، ولایت فقیه و حاکمیت اسلامی مطرح نموده است. نظریات صاحب جواهر را می‌توان در عناوین ذیل خلاصه دانست.

۱) تصور ولایت فقیه، ما را به تصدیق آن می‌رساند و فرد با تصورش، یقین به تصدیق آن را می‌کند.

۲) فقهی که در آن، ولایت و حکومت نباشد، فقهی است بی مفهوم و کسی که این شیوه را طی کند، طعم فقه را نچشیده است. لذا در این زمینه چنین می‌نگارد: « فَمِنَ الْغَرِيبِ وَسَوْسَهَ بَعْضِ النَّاسِ فِي ذَلِكَ، بَلْ كَانَهُ مَا ذَاقَ طَعْمَ الْفَقْهِ شَيْئاً وَ لَا فَهْمَ مِنْ لَحْنِ الْقَوْلِ وَ رَمَوْهُمْ امْرَأً، وَ لَا تَامَرَ الْمَرَادَ مِنْ قَوْلِهِمْ اِنِّي جَعَلْتَهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا قَاضِيًا وَ حُجَّةً وَ خَلِيفَةً وَ نَحْوَ ذَلِكَ مِمَّا يَظْهَرُ مِنْهُ ارَادَهُ نَظْمَ زَمَانِ الْغَيْبِ لِشَيْعَتِكُمْ فِي كَثِيرٍ مِنَ الْاُمُورِ الرَّاجِعَةِ الْبِيْهَمِ...» (نجفی، ۱۳۶۷، ۳۹۷)؛ از امور غریب، وسوسه‌ی بعضی افراد در مسأله‌ی ولایت فقیه است، بلکه گویا از طعم فقه چیزی نچشیده است و از لحن قول و آهنگ گفتار ائمه(ع) چیزی را درک نکرده و از رموز اشارات آنها به مطلبی دست نیافته و مراد آن حضرات(ع) را درک ننموده که فرموده اند: من آنها را بر شما حاکم ساختم، قاضی و حجت و خلیفه قرار دادم و... و نحو این‌ها که اراده‌ی نظم زمان غیبت برای شیعه فرموده اند و در بسیاری از امور که به آنها باز می‌گردد.

۳) ولایت فقیه، مسأله‌ای عقلانی است، که البته خود صاحب جواهر، این مسأله را علاوه بر آیات و روایات به شیوه‌ای عقلانی اثبات نموده است.

۴) در بحث امر به معروف و نهی از منکر، ورود به امر به معروف برای اقامه‌ی حکومت الهی را واجب می‌داند.

۵) تکیه بر عنصر مصلحت؛ در نظام‌های سیاسی دنیا عصر مصلحت اهمیت ویژه‌ای دارد. مصلحت عنصری است که فقه جواهری بر آن تکیه فراوان دارد. در موارد زیادی این عبارات در حوزه‌ی فقه سیاسی به چشم می‌خورد.

منبع: نشریه اندیشه حوزه، شماره ۸۶.